

دیشب نهنه مولودی با مادر معصومه گفتا که در این ویران هنگام سحر بومه
 از بسکه مرضها را افزون شده جرثومه میگفت و دعا میکرد برامت مرحومه
 کای دافع هر مکروب کن چاره این مکروب
 کو دیده نخواهد شد بی آلت میکروسکوب
 اتمپی

رساله مجديه

با این تاخیرات عهدی که سه ماه و چهار ماه در جیره جزئی
 و قوت لایموت آنها بظهور میرسد خدا عالم است چه رسوائی بیمار
 خواهد آمد.

با این مایه حریبه و کفایت وزیر مالیه اگر برای دولت ایران
 قضیه روی دهد دولت های هم جوار در منظورات آینده خود قدری عجله و
 شتاب کنند و در صدد تصرف یکی از ولایات سرحدیه ایران بیفتند کار بجدال
 بکشد یا در داخل مملکت اغتشاشی روی دهد مثلاً آنطایفه بابلیه جمعیه
 از جان گذشته با آن عادت که شنیده ایم مثل بلای ناگهان از خفایای
 بلاد سر بیرون کنند رجال دولت ایران با این ضعف قوه حریبه چه خواهند
 کرد جز اینکه نفس نفیس پادشاه بزحمت بیفتد و برای تهیه یکفوج هزار
 قسم فرمایش کنند و یکی صورت نبندد بعد از آنکه از جناب آقا یأس
 کلی حاصل کردند با آقا جناب متوسل گرددم مگر از قسطهای نواب معزالدرله
 دست و پائی بکنند

معاندت رئیس کل را با سردار کل با سابقه معیت این دو شخص

بچند چیز باید حمل کرد

اولا مشارکت در لفظ کل که طبع موحد آقا در ریاست کلیه

راضی نشد در حق دیگری استعمال شود
 دیگری اقتضای جبلت جناب آقا که از دوستان قدیم اجتناب
 داشت و جایزه نیکی آنها را باین منوال داده و دیگر اقتدا بقول عوام که
 عزیز با لآل مقهور یوسف است

کسانیکه از تنظیمات دولتهای خارج اطلاع دارند میدانند وزارت
 مالیه و عمل حساب که از اعمال حسیه است آن رتبه را ندارد که وزارت
 دیگر تابع او شود این عمل و بی پاشدن قسط دیوان و محاکمات دفتری
 در این دوسه سال پادشاه را خسته کرد لابد شد این وزارت ضعیف را
 بیک تقویتی قوی کند و کار بر همه مردم مشکل شود اعتبار آقا بالا گرفت
 اغتشاش کار شدت کرد خارجور اول بیای سردار کل رفت مهمات نظام
 وسایر مرجوعات او را بالفاظ مهمله و نا تمام که مبتدای آن بی معاونت
 معاون الملك بهیچ چیزی پیوسته نیست مهمل گذاشت عزیز ذلیل شد
 قهرمان را بان قهر گرفت یاشا پشه وار بیاد رفت

پادشاه دید و حدانیت آقا بهیچ آئینیت جمع نمیشود و ریاست
 کلیه در این اوقات که در ایران متداول شده اثر خود را که عجب و کبر
 و خود بینی است در جماد هم ظاهر میکند امر اصلی بعزل عزیز خان
 عز نفاذ یافت امور قشون بدو نفر از منسوبان آقا که بمنزله پیراهن
 یوسفند مفوض شد باین همت آقا این دو نفر شخص کافی نتوانستند در
 امر جیره سر بازان و قراول شهر که مدتها بدست مرحوم اسمعیل خان
 خزانه دار منظم بود قراری بدهند که زحمت آن بوجود مبارك نرسد
 از کتابچه های تنظیمات قشون که متبعین ایرانی نوشتند و
 بدستخط همانی موشح شده وزیر فیروز جنگ اعراض غریبی دارد میگوید
 که بعد از سالهای تجربه و زحمت اینقدر خاک بر سر ما شده که عقل
 خودمان را بگذاریم مقلد مرد فرنگی بشویم و ریشمان بدست چند جاهل
 بیفقد تنظیمات قشونی تسلط زیاد است و پول حاضر که آدم بتواند رخنه

کارها را ببندد افغانها صفویه را منقرض کردند کتابچه تنظیمات داشتند نادر هر جای بدتر افغان را پاره کرد تمام هندوستان را گرفت قواعد فرنگی میدانست من این چیزها را نمیدانم شغلی پادشاه بمن محول کرد که از کسالت بیرون بیایم هزار نفر در این میانه از من توقع دارند طالع عجب چیزست مردم بردند خوردند بمن نرسید باید گرفتار این لجن کاری بشوم. با ضعف حال این دو نفر که هیچ امری از وجودشان متمشی نیست بغیرت آنها که بجای مشیت و اراده آقا هستند نگنجید که در حواشی آقا جز خود مشاهده کنند گفتند ما مردی هستیم موحد و درویش وجود این اشخاص مغایر درویشی ماست و هم اختیار رتق و فتق امور را برهر دو سد کردند و ایشان هم با سم بی مسمی و مداخل جزئی که فضاله و پیش مانده اصحاب آقا است نفثه الصدور می کنند تا موقعی بدستان بیاید اسبی بتازند

یکی از اسباب عمده که در اعدام دولت ایران تعجیل دارد بیانات متملقانه زبان آوران اهل نظام است یعنی آنها که بچرب زبانی فوجها را تصاحب کرده و از هر يك فوج بی زرع و کشت و آفت ارضی و سمائی بقدر حاصل يك ده معتبر منفعت میبرند بتملق و شاه اندازی یا بتفوق و بلند پروازی بعرض میرسانند سرباز انگلیس و فرانسه پیش سربازان ما داخل آدم است اگر يك روز جیره اش نرسد اسلحه را میریزد پی آزادی خودش میرود سرباز سرباز ماست که اگر از گرسنگی بمیرد صد اش بیرون نمیآید همان سرباز ماست که در هرات سنگر گرفت و تا حیات داشت شکمش سیر نشد عوض که نشده است

در این فضولیهاو مدحت سرائی و تصویب عمل عزتی برای سربازان ایرانی ثابت میکنند و بیغیرتی و بی کفایتی برای اولیای دولت ایران که ذمیمتی است فوق همه ذمائم اهالی ایران اگر دولت و ملت را دوست داشته باشند این زبان آوران و قاطبه اشخاصیکه که در پایه میرزا علی بدروغ

و مزاج گوئی یا بمزاج یا استهزاء اسباب غفلت پادشاه میشوند آنها را داخل حیوانات موزیه خواهند شمرد و در دفع آنها جهد بلیغ خواهند کرد پیش از اینها اگر در شدايد گرسنگی حرکت مذمومی از افواج میشد ناله و فریاد میکردند و بچند لقمه حاضری که سبک و سریع الهضم و مختصر بود آنها را سیر میکردند یعنی سه یایه می بستند و تازیانه میزدند در این دو سال سنگینی آن اقتضا کرد سربازان بلقمه مطبوخ یعنی تیرباران گلوله که لقمه است دیر هضم و سنگین از وجع جوع خلاصی دهد و بشجاع-العالم ملقب شود

از حق نمیتوان گذشت از جناب آقا در گرمی هنگامه ریاست يك كار با فایده ناشی شده که مقدم ترین جمیع امور ملکی و ملکی بوده و آن تنبیه سربازان است که از گرسنگی شورش و غوغا کردند این پیر تکیه طریقت و مرشد طریق حقیقت با چکمه و شلوار و اسباب حرب بر آنها تاخته داد درویش را داد آنها را بیاد گلوله بست و هیچ متنیه نشد که اعتضادالدوله مرحوم هدف ان گلوله افاست اگر متنیه میشد هنوز گرد ریش خود را نشسته بحضور مبارك نمیرفت زن اعتضادالدوله را برای خود بخانه خواستگاری کند

از این وصلت که بکند خدائی جناب آقا صورت بست اعتبار و عزت دولت برای خود يك جای یتی اختیار کرد و شبهه نماید در ایران همینکه سخت زوئی و ابرام بدرجه مخصوص رسید بنخواستگاری که ممنوع ملتی و مذموم دولتی است میتوان دست یافت و باید شکر کرد که پایه ابرام از درجه مخصوصی بالا رفت اجرای این رسم الحق کارهای دولتی و ملتی را چنان ارایش داد که هیچ خیمه شب بازی بگردان نمیرسد

اما شخص قوه کاذبه که بصوابدید جناب آقا بانفعل از منسوبان معتبر پادشاه است بعد از آنکه عزت دولت را برد و بروی خانواده سلطنت را بخاک ریخت باصل خود رجوع کرد با همه گرم گرفت که در این گرمابه

جدید مردم را خوب سرو کیسه کندمثل شعله جواله هوارا احاطه کرده که مبادا يك مشتری از حمام جدید بی سر و کیسه بیرون برود این جوان کامیاب کامجو بعد از این آبرو و انتساب در حضرت اقدس همایونی بحدی جسارت و جلالت کرد که گویا آلوده اوست یا وقتی در پرده او بوده و کسی را مجال منع نیست زیرا که پادشاه مخجوب است و او بی حجب و پیشگاه اعلی بی حاجب در انظار داخله و خارجه چنین جلوه داده که رای صواب نمای شاهنشاه تابع رای نا صواب اوست و جمعی از متمولین را بالقاء این شبهه به بیراهه کشیده و همه را لخت کرده

انبیاء گفتند چون حق تعالی جل شانہ میخواید بر قومی بلا نازل کند اول رای صواب از انقوم باز گیرد و از این بلاها که بیرکت نیت جناب اقا همه بلد را احاطه کرده در رحمت منقطع شده میتوان قیاس کرد که مدتی است رای صواب برداشته شده بدستیاری این قوه کاذبه قول نا صواب مدارالیه جمیع امور شده از ابلاغات بی باکانه چه اخذ هاست که نکرده و به پیغامات شبهه ناک چه مواخذه هاست که از هر کسی نشده در بلاد ما که نظم آن سرتاسر افرا فرا گرفته اگر از این جنس حیوانات موزیه یکروز پرو بال کنند کسانیکه بازوی عقل ایشان قوی است و حفظ امنیت و آبادی رادولت بایشان وا گذاشته دفع این حیوانات موزیه را از امور فوریه میدانند و او را هدف گلوله خواهند کرد در ایران برای حیوانات موزیه همانساعت که متکون میشوند اعوان و انصار هم میرسند برای حفظ آنها و جوه و اعیان ایران خاصه آنها که در عواقب امور بیناترند این اسباب را بدیده عقل مشاهده میکنند بساط نشاطشان در نور دیده است کلیه کارها را نقش بر آب میدانند و مترصدند که علی الغفله رشته امور از یکدیگر گسسته شود بهمین سبب با همه کس راه مماشات دارند سفارت ما حاضر است که اگر وقتی پادشاه ایران در

چاره کارهای ازهم پاشیده از او سؤال کنند جوابی بگویند که مشروطه باشد بغیاب جناب اقا .

یگنفر زردشتی از ترکمان آمده بود میگفت بیست نفر بلکه که بیشتر از ادمهای قوه کاذبه را دیدم سوهان روی و روح وکیل المملک شده او کالمیت بین بدی الغسال غیر تسلیم و رضا چاره نمیدید و حساب میکرد سالی معادل يك مالیات حسابی بجایزه ابلاغاتی داده که برای حکومت در مقابل این ضرر یکجو فایده نمی بخشید و کذا فعلل و تفعل که خطوط ابلاغات او بهمه ولایات ممد است

از ارباب عقل و تجربه توقع داریم باعتقاد بیغرضانه ماهمراهی کنند و بما بگویند بعد از آنکه خلل و فرج امور يك دولتی باین جاها بکشد تکلیف اهالی ممالک چه خواهد بود جز اینکه برای کسب اصول آزادی و نظم ممالک يك مجلس بزرگ تشکیل دهند که اعضای رئیسه آن مجلس عقل باشد و غیرت و چنانچه اهالی ایران در این حالت که کشتی جانشان بگرداب فنا نزدیک شده این مجلس صحیح الاعضاء را تشکیل خواهند داد ما هم وعده صریح میدهیم که نتیجه این مجلس نظم و ترقی دولت است پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اگر این مجلس را فاقد این دو عضو شریف ببینند حرف مجلس را منحصر کنند بپست ترین پایه فروع تمدن یعنی بگفتگوی اب و نان که این اوقات نقل مجالس است و بر عشر مدارس و این مسئله را اقلا بيك جائی برسانند که مردم از تشنگی و گرسنگی نمیرند تا صاحب عقل و غیرتی که خداوند برای رهانیدن مخلوق خود مقدر کرده پیدا شود و بمقتضای قواعد حقوق ملل ممالک ایران را از شر این تاخت کنندگان ایمن کند .

سفارت ما از مصیبت وزارت جنگ ایران اطلاعاتی کسب کرده

که همه آنها را در این اوراق درج کنیم هیچ قسی القلب تاب شنیدن ان را ندارد این دو شخص که امور قشون بایشان محول است با حملها که از حواشی بایشان میشود ثبات قدم ورزیده یکی خود را وزیر جنک میدانند و یکی وزیر لشکر یکی از اهل طرب است یکی از اهل طلب یکی کمانچه میکشد یکی ضرب میگیرد یکی در میدان مشق کمانداری میکند یکی در ایوان ارك بطلب کاری مشغول است

در حضرت ملوکانه که هیچ پوشیده و پنهان نیست معاملات خصمانه که این دو وزیر با هم دارند بجنک زرگری معروف است نه بخیر خواهی و صرفه جوئی

خود فروشانه یکی با دیگری در جنک است

لیک چون در نگری متفق و یک کارند

همچو گرگان بدرانند بلب می خندند

دشمن یکدیگرند و به حقیقت یارند

رؤسای نظام این اختلاف و جدال مزورانه را باور کرده در طریق

خوف و رجا و ضلالت و هدایت سلوکی دارند فریق فی الخسر و فریق فی العسر -

از روزی که این دو منصب باین دو شخص رسیده الحق دولت

ایران خود را نیک نام میبند که هیچ منصب بی شایستگی و استحقاق

بکسی داده نمیشود و ریاست کلیه به بیحرکتی معروف بود از این طعن

نجات یافت زیرا که این دو وزیر یک دفعه از تحریک و تحریر و زحمت

دست و زبان فارغ نیستند حمله شان از باد باشد دمبدم از قوه کاذبه نیز

بخطوط شعاعی و ابلاغات دروغی سرأ و جهراً اسعاد و امداد می بینند و

همه همتشان بتمامی قشون مصروف است نه بتمامی عمل قشون

از ابواب ثلاثه علم الجنک که اخذالجیش و حفظ الجیش و

سوق الجیش است اینها بهمان تعذیب جسمانی و روحانی اختصار کرده اند که فصلی است مذمومه المبانی

عذاب روحانی قشونی بتحریرك وزیر جنك موکول است و این عذاب مرکب است از سه ماده شورانیدن فوج سوزانیدن چادر سرتیب سنکسار کردن سرهنك اگر تحریرك وزیر جنك شدید الاثر شد و معتبرین افواج مقصر و پراکنده شدند طلبهای قدیم در ضمن تعینات جدید زنده میشود پس مانده پیش می افتد و اگر تحریرك از نتیجه مقصود قاصر ماند سرهنك و سرتیب خایب و خاسر نشدند حقیقت امر در حضرت همایون کشف شد وزیر جنك مستعد است برای تعذیب همان بی گناهان که بتعلیمات او بسرهنك و سرتیب شوریده بودند اعضاء آنها طعمه تازیانه است و تا تمامی مایملک ایشان و متعلقاتشان در معرض بیع نیاید و مبلغی اخذ جریمه نشود کسی را قدر توسط و حق شفقت نیست در هر دو صورت مامول وزیر جنك بحصول پیوسته نصرت و فیروزی با اوست تو گرو بردی اگر جفت و اگر طاق آید

از مواجب ها يك سه ماهه کسر میگذازد و يك نه ماهه و از جیره ها يك پانزده روز موضوع میشود. يك هفت روزه و این ماهها بماههای نسبه معروف شده و از این کسور خود را معذور میداند که همه این قشون جدید است و اسامی آنها در دفتر پارساله نیست مگر در دسته سواره آراسته برای مأموریت فوری بدربار پادشاهی حاضر شد این جوان بهانهائی که عادت محررین پست دفتر خانه است از جیره و غلیق مختصر که ممکن بود بصیغه علی الحساب بانها برساند مضایقه کرد تا موقع مأموریت از دست رفت و نتیجه که منظور نيك خواهان دولت بود فوت شد سوار هر چه داشت از اسب و یراق و غیره فروخت و خورد اخر الامر در کسوت فقر و درویشی بوطن خود عود کردند.

در قشون ايران اگر چه ظاهراً اراستگى نيست آقا از برکت دو جلد کتاب که وزير لشکر در مبدأ او معاد نوشته در احاد و افراد قشون يك صفای باطن هم رسیده که جميع آنها را بايد از اهل دعا شمردنه اهل دعا والحالة هذه پادشاه ايران را از روی راستی کرويى دستگناه ميگوئيم و ملايك سپاه .

نصف دخل اين وزارت بحق السکوت اقامت رر شده و نصف ديگر بالمناصفه باين دو وزير تقسيم ميشود باسم حق التحريك و حق التحرير در اين وزارت هم مثل وزارت مالیه دزدان زير دست برای بردن حقوق نوکر تربيت شده وهمه مأموريت دارند که آنچه بهر اسم و رسم از بابت مخارج قشونى بخرج ولايات آمده بتمامه ضبط کنند قوه شامه اين دزدان بدرجه ايست که اگر بو بمرند در اقصى بلاد سرحدیه دينارى از بابت جيره و مواجب بيکنفر نوکر رسیده خود کشي کنند تا مأخوذ او اخذ شود لاسيبل الى الخلاص ولا ت حين مناص

روحانيت قشون ايران افسوس دارد از اينکه پادشاه را در مقابل بيند که باستماع اين کلمات که تشریح حال قشون ايران است گوش خود فرا بدهد و اين الفاظ رقت انگيز را استماع نمايد ما اکت لقمه الاو خلفها الف لطمه و ما شربت شربة الاو بعدها الف ضربة .

اين قشون با اينکه عبور خود را بر يك سرازيرى هولنداك مي بيند باز خود را از خير خواهی و غيرت معاف نمي دهد و بزبان حال ميگويد تا وزارت جنگ ايران باين کسوف و خسوف مبتلاست پادشاه يول خود را در مصارف قشون و مهمات حربيه ضايع نکنند

رعيت و سپاهی ايران الحق از شدت ظلم و تحميلات ناگوار يك حالت و هيأتى بهم رسانيده اند که آنها را بهيج چيز نمیتوان تشبيه کرد مگر بمریض های بی بضاعت که مرك را برای راحت روح خود از وسايل حسنه ميدانند و در پادشاه غفلتی هم رسیده که تا مجبور نشود مشکل

در مقام علاج این کار برآید

سربازان ایرانی اگر جیره میرسد همان نقد موهوم است که يك ماهه آن كفاف نان يكروزه آنها را نخواهد كرد در موجبات منع و تاخیر همین مبلغ نیز تدبیری بكار رفت از خلوتیان امینی تعیین شد که بآن قسم ادم کمتر دیده شده در بدو امر بمتابعت لفظ امانت که جزو لقب اوست بخلوت نیاز میفرستاد و بجماعت نمار میکرد و همینکه معنی منصب را دانست بوی فضا و ذهب چنان او را مست کرد که دامنش از دست رفت خانه را از رهن رهایی داد و خاطر تپبی دست خالی دید جامه فاخر در پوشید و بمرکب فاره برنشست و بکوچه علی چپ زدیکقدم چون رخ فتاد در نشیب یکقدم چون فیل رفته بر اریب در تصدیق محك و زوال شك با و کلا و تحویلداران سهمیم خورد و خواب شد و با صرافان شهر شريك سایه و آفتاب انقد وجود را اندوخته کرد و هر باقی سوخته بود با تلخی گوشت و شیرینی عقل و ترشی رو و تندی خوتره بخورد سربازان داد و خشکه از ایشان قبض گرفت امین صره همایون در این وقاحت و بی شرمی و نگاههای خیره و نطقهای گستاخانه واضح میکنند که دولت ایران در مطالبه حسابی خود عاجز است و ناگزیر است از اینکه ادمی مثل او منتخت کند یا وزارت مالیه آنچه حقوق حسابی دیوانست بدستکاری دزدان دفتر خانه یعنی قرق چیان سابق الذکر برای خود جمع اوری میکنند و چیزهای بی پای صعب الوصول را بیای دیوان میگذارد و قرعه وصول آنرا بنام این دیوانه میزند

رجوع ملبوس نظام بيك سرتیپ شده است محمودة الخصال مرضية الفعال پلتیک امساک او اقتضا کرده که حاصل سفارت فرانسه و روس را بصنعت لبوس اقتصار کند و این شغل را بر سایر شغل ها ترجیح و تقدیم دهد ضیق عنه الفضا و فوق علی السماء توهر رنگی که خواهی جامه می پوش- که من آنقد موزون میشناسم- لباس خوف و جوع پوشیده و با کمال خضوع می

گویند کیست تشنه زلال را از آب حیات ممنوع دارد بعد از آنکه شاهنشاه همه شأن‌ها را از من خلع کرد عمل ملبوس را بمن داد که هر چه هست بلع کنم.

در خشونت کرباس و بدی ماهوت و خامی چرم جرم را بدیوانیان راجع میکنند که حسب المقطع ماه بماء عقد معین میبندند اتصال او بیکی از مقربان زیاست کلید است که گویا پیراهن یوسف است و دیده‌ها که از حزن سفید شده بیوی او بینا میشود و بهمین سبب از قرا گوزلها عار دارد و تا قیامت با آنها کار دارد از ملبوس آنچه دیده میشود همان یکدست است که نمونه آن بحضور اقدس میرود و ما بقی آن از شدت لطافت محسوس هیچکس نیست

عندلیب اشفته تر میگوید این افسانه را - افسار بیک افسار، استان توپخانه را بدست گرفته‌مست باده عرفان است و محو نظاره جانان فریاد میکند که ای مسلمانان اگر بمن رحم نمی‌کنید باری باین زبان بسته‌ها رحم کنید که عمریست مزه جو نچشیده اند و ابشان کشیده شده در این اثنا از هاتف غیبی اجواب میشوند

که ای کور باطن مگر نمی‌بینی که افسار کارها بسر زبان بسته ایست که دولت ایران از سکوت او سکنه کرده و انقدر ادم نیست که علیق الاغهای یوسف آباد را منظم کند.

متتبعین هر دولت که از روزنامه‌جات اخبار نتایج علمی دیده و فواید کالی برده اند از این روزنامه‌ها بهره خواهند برد وزارت علوم را بقصوری که علمای اعلام در نشر منتخب علوم دارند مقبول میدانیم.

لیکن آنچه حالا در روزنامه اخبار ایران منطبع میشود در بلاد خارجه اسباب صحبت و خنده است و وزیر امور مورد طعن که مسطورات اوراق روزنامه و منظویات آن تمرد خدم و حشم ایران و تبدل اولیای دولت را ثابت میکند و عبارت مصرحه روزنامه خیر میدهد که موجب

و استصوابی و اخذ و عمل و آنچه از دولت بنوکر میرسد در ازای حق قدم است که بنا فرمانی و بیکاری راه میروند و اگر از برای دولت کاری روی دهد تا از طرف شاهنشاه امتیاز بخصوصی بایشان وعده نشود بهیچ خدمت اقدام نخواهند کرد.

در یکی از روز نامه‌های ایرانی نوشته بودند چون حاکم اصفهان بر عایا خوش سلوکی کرد لقب جنابی باو دادیم با جبهه شمسه مرصع و حکومتی موسع و کذاک بفلان سرتیپ چون مواجب سرباز را خوب داده رتبه امیر تومانی مرحمت شد یعنی حکام دیگر که در خور این امتیاز نیستند هم چنان بید سلوکی مشغولند و ان سرتیپ که باین رتبه جدید نرسید از عادات قدیم خود که پامال کردن حقوق نوکر است دست نکشیده و البته این حاکم و سرتیپ در اجرای این عادت صرفه دیده اند که بآن دو امتیاز بهیچ وجه اعتنا ندارند

در نمره ۴۶۵ مینویسد که محمد حسین خان قاجار اسباب چرخ سکه را آورد بچرخ ریسمانی ملحق کرد در ازای این خدمت و زحمت و استدعای وزیر علوم به نشان و حمایل سرهنگی مفتخر شد و بدو نفر از همراهان او نشان باوری و بباقی انعام نقد مرحمت فرمودند یعنی اگر خان مومی الیه و همراهان او زحمت نگشیده بودند این دو آلت معظمه در شمیران با یکدیگر هرگز ملاقات نمیکردند و ضرر این چرخ بخرج آن چرخ علاوه نمیشد

بوزیر علوم ایران که مباشر روز نامه است باید آموخت که در روز نامه‌ها اولاً از امور پولتیکیه خارجه بوجهی انساب چیزی بیان کند ثانیاً تدابیر اولیای دولت را در نظم مملکت و منافع ملک و ملت هر چه هست اشاره نماید ثالثاً اخبار و حوادث داخله را ذکر نماید مثل وقوع ناخوشیها و حسن معالجه اطبا شدت و مفید واقع شدن ادویه جات مجریه